

در این بین زمستان نیز رسید و عملیات نظامی را موقوف نموده فتحعلی شاه شرح فتوحات خود را با آب و تاب زیاد برای ناپلئون نوشت .

### معاهده گلستان

معاهده تیلیت که میانه روس و فرانسه صلحی برقرار نمود باعث شد که وجود قشون روس در لهستان غیر لازم شود و از نو جنگ را شدیداً با ایران شروع نمایند ، مقاومت ایروان و پیش آمدن زمستان عملیات نظامی را متوقف کرد ، ولی در حقیقت ایران که از زمان عبور روسها از قفقاز تا بحال با آنها در زدو خورد بود خیلی فرسوده شده و دیگر تاب مقاومت دشمن قوی خود را نداشت ، فاصله هائی که در میانه جنگهای ایران و روس پیدا شد مانند متار که هائی بود که گاهی مدت آنها کوتاه و زمانی طولانی بود تا اینکه معاهده صلح گلستان در سال ۱۸۱۳ انعقاد یافت . عهد نامه گلستان هم در حقیقت يك متار که نامه ایست زیرا که این معاهده غیر عادلانه و مبهم محتوی موادی بود ~~که~~ اشکالات و جنگهای تازه ای را دیرورانید معینا این سند دیپلماتیک مقام مهمی را در تاریخ روابط سیاسی روس و ایران حائز می باشد ، اولاً این عهد نامه حدود مشترک دو دولت را تعیین و ثانیاً يك عده قواعدی را طرح و تثبیت می کند که بعدها اساس معاهده های ترکمن چای ۱۸۲۸ که دارای اهمیت بی نظیری در روابط دیپلماتی و اقتصادی ایران و روس است بر آنها استوار میگردد .



بعد از مسابقات تیلیت که در آنجا ناپلئون و تزار با هم از در دوستی در آمدند امپراطور فرانسه با اتحاد ایران پشت پا زد . از طرف دیگر در دربار شاه انگلیسها دارای نفوذ زیادی شده بودند ، اما آنها با روسیه متحد بودند زیرا اسکندراول ثانیاً با ناپلئون آغاز مخالفت کرد (۱۸۱۲) . ناپلئون از یک طرف بواسطه معاهد تیلیت رشته دوستی

خود را با ایران پاره کرد و از طرف دیگر با روسها نیز دو ستیش دوام نمود. ولی انگلیسها هم با روسها دوست بودند و هم با ایرانیها اظهار وداد مینمودند بطوریکه صالح بودند میان شاه و تزار واسطه شده طرح صلح بریزند. بعلاوه صلح ایران و روس از هر جهت برای انگلیسها خوب بود زیرا از یکطرف قشون روس را در قفقازیه فارغ مینمود و مینوانست بی نگرانی از طرف جنوب متوجه مبارزه با ناپلیون سازد و هم از طرف دیگر انگلیسها میدانستند که ایران بالاخره تاب مقاومت قشون روس را نخواهد آورد، و روسها هر قدر در خاک ایران پیش میرفتند برای مستعمرات هندوستان انگلیس تولید خطر میشد. باین لحاظ واسطه شده در ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ در اردوگاه روس در محل موسوم به گلستان در خاک قره باغ معاهده صلح انعقاد یافت. این معاهده در روی اساس Statu quo presentium منعقد گردید یعنی هر يك از دو دولت متعاهد در مالکیت اراضی که در آن موقع کاملاً در تصرف داشت باقی میماند، و چون روسها بکقسمت از خاک ایران را در تصرف داشتند این اصل کاملاً بمنفعت آنها تمام شد. باین طریق دولت ایران خانات قره باغ و شکلی و شیروان و دربند و غیره یعنی گرجستان و داغستان و تمام نواحی که واقع است در میانه مصب رود ترك و مصب رود کور بروسیه تسلیم نمود.



این اولین عهد نامه مهمی است که میان ایران و روس بسته شده اما معاهدات دیگری نبود که دوام زیادی بکنند زیرا مسلمانان و طبعا دولت مغلوب یعنی ایران را راضی نمیکرد و حتی دولت غالب یعنی روسیه را نیز قانع نمی نمود چونکه این دولت را هنوز بمقصد و مرام خود که دریای آزاد جنوبی با عهد نرسانیده بود. روسیه موفق شده بود که ایران را ضعیف نماید و نفوق خود را با او بفهماند اما هنوز نائل باقتناع جاه

طلبی خود نگردیده بود .  
 بغیر از این دلایل اختصاصی فوق الذکر که از همان روز  
 انعقاد معاهده گلستان را محکوم باعدام در آینده نزدیکی مینمود، عهدنامه  
 مذکور محتوی مواد بهیمی بود ( گویا مخصوصا بهم ) که آن را  
 جماعت شومی منتهی نمود .

دکتر افشار

بقیه دارد

### تصحیح اشعار

- ۱ -

آقای مدیر محترم

از حضرتعالی متشکرم که قصیده مرا که در معاهده ۱۹۰۷  
 گفته بودم منتشر فرموده اید - ولی ناچارم اظهار تاسف نمایم که  
 مرحوم پرفسور ادوارد برون قصیده مزبور را با اغلاطی در کتاب خود  
 انتشار داده و تصحیحات مزبور را اینجانب برای مجله شریف فرستاده  
 بودم بواسطه دیر رسیدن آن در پشت جلد مجله بطبع رسیده و  
 شاید خوانندگان ملتفت آن نشده باشند. بعلاوه در بین شعر : هله  
 گز مشرق ما - وین شعر : سفر ایشان هند است، این شعر در مطبعه  
 از قلم افتاده

گرچه خود بی نمری نیست که این اشعار گزین سفری کردن  
 خواهند بصد ناموری

در اینصورت خواهشمندم تصحیحات مزبور را در متن مجله  
 محترم آینده منتشر فرمائید و از خوانندگان هم تمنی میشود از روی  
 اصلاحات ذیل قصیده مرا تصحیح نمایند  
 م . بهار

- ۲ -

در تصحیح اشعار نیم تاج خانم سلماسی در شماره ۱۷ و ۱۸  
 ( پیام زنان بگردان ) باز غلطی روی داده که ذیلا تصحیح میشود:  
 نسوان زشت موی پریشان ... الخ غلط- نسوان زشت . الخ  
 صحیح است

## دماوندیه (۴۳)

ای دیو سپید پای در بند  
از سم بسر یکی کاه خود ،  
تا چشم بشر نه بیندت روی  
تا وا رهی از دم ستوران  
با شیر سپهر بسته پیمان



چون گشت زهین ز جور گردون  
بنواخت زخشم بر فلک مشت ،  
تو مشت درشت روز گاری  
ایمشت زمین بر آسمان شو  
نی نی تونه مشت روز گاری ،  
تو قلب فسرده زمینی  
تا درد و ورم فرو نشیند  
شو منفجر ای دل ز سانه  
خامش منشین سخن همی گوی!  
پنهان مکن آتش درون را ،  
گر آتش دل نهفته داری



بر ژرف دهانت سخت بندی  
من بند دهانت بر گشایم  
از سوز درون برون فرستم  
من این کنم و بود که آید  
آزاد شوی و بر خروشی  
هرای (۳) تو افکند زلازل

بر بسته سپهر نیو (۲) برفند ،  
ور بگشایید بندم از بند ،  
برقی که بسوزد آن دهان بند ،  
نزدیک تو این عمل خوش آید  
مانده دیو بسته از بند ،  
از نور و کجور تا نپاوند ،

(۴۳) این قصیده از قصاید بست که آقای بهار چندسال قبل گفته و مشهور شده و ما از دیوان خطی ایشان عیناً نقل کردیم . آینده  
(۱) آوند ظرفی که در آن آب کنند و اینجا اشاره بو ضع  
کره ارضی است قبل از ایجاد خشکی در سطح آن  
(۲) نیویز زور و قوی ( ۳ ) هرا بضم آواز حیوانات و در  
فرهنگهای فارسی و عربی هر دو ضبط است .

وز برق توره ات بتابد ز البرز اشعه یا به الوند ۱



ایمادر سر سپید بشنو  
برکشز سر آن سپید، هجر  
بگرای چواژدهای گرزه (۵)  
ترکیبی ساز بی مماثل  
از نارسیروگاز و گوگرد  
ار آتش آه حلق مظلوم  
ابری بفرست بر سر ری  
بشکن در دوزخ و برون ریز  
زانگونه که بر مدینه عاد  
چوانکه به شارسان (بمپی) (۹)  
بفکن زپی این اساس تزویر!  
بر کن زبن این بنا که باید  
زان بیخردان سفله بستان

این پند سیاه بخت فرزند:  
بنشین بیکی کبود اورند (۴)،  
بخروش چونره شیرارغند (۶)،  
معجونی ساز بی همتا تند،  
وز دود و حمیم و صخره و گند  
وز شعله کفیر خداوند  
بارانش زهول و بیم و ترغند (۷)  
باد آفره (۸) کفر کافری چند!  
صرصر شرر عدم پرا کند!  
ولکان (۱۰) اجل ملاق افکند!  
بگسل زهم این نژاد و پیوند!  
از ریشه بنای ظلم بر کند!  
داد دل مردم خردمند!

(۴) اورند تخت و اورنك انانی و مطالعات فرنگی

(۵) گرزه بفتح ماری قوی و پر زهر

(۶) ارغند خشمکین و عصبانی

(۷) ترغند غالباً بمعنی سخن بیوده و محال آمده در برهان

بمعنی تهدید آورده لذا ( آفند ) که بمعنی جنك و پر خاش باشد  
بمعنای نسخه بدل آورده میشود .

(۸) باد آفره - و بادافراه بمعنی پاداش بدو ( وعید )

(۹) پمپی یا پمپئی Pompei شهر قدیمی است در جنوب

ایتالیا که ولکان کوه ( وزوو ) آنرا منهدم و محو کرد

(۱۰) ولکان آتش فشان و بمری ( رکان گوئند )